



مقاله تطبیق منکرکریستین در الهیاتی فمینیستی و دکتترین مجتهدین

خدیجه هاشمی

چکیده

بی‌گمان، تفکر درباره زن، از سالیان دور مبدأ بسیاری از گرایش‌ها و تفکرهای گوناگون شده که هر یک به گونه‌ای در پی ارائه بهترین دکترین در احیای منزلت زن به شمار می‌روند. این مقاله نیز از میان این دیدگاه‌ها دو دیدگاه شایع در الهیات غرب و اسلام را برگزیده و به بررسی تطبیقی آنها پرداخته است؛ الهیات فمینیستی در غرب و دکترین مهدویت در اسلام. مقاله، ابتدا به تبیین چیستی و چرایی آغاز الهیات فمینیستی پرداخته و در ادامه، به راه‌کارهای الهیات فمینیسم در منزلت بخشی به زنان اشاره نموده و پس از آن نیز نوع نگرش به زن در دکترین مهدویت را تبیین کرده است. در پایان نیز به مقایسه تطبیقی دست‌آوردهایی پرداخته که این دو تفکر برای زن امروز داشته‌اند که لاجرم تفکر برتر از میان این نگرش تطبیقی نمودار خواهد گشت.

واژگان کلیدی:

زن، منزلت زن، الهیات فمینیستی، مهدویت

مقدمه

پرهیز از زن در غرب مسیحی یک اصل به شمار می‌رفته و قدرت جنسی انسان‌ها، مطابق آرمان مسیحی، تنها برای توالد و تکثیر نسل، مشروعیت داشته و نه برای الفت و التذاذ. برتراند راسل، فیلسوف مشهور انگلیسی، دیدگاه کلیسای کاتولیک را درباره زن چنین بیان می‌کند:

زن به صورت دروازه جهنم و ام‌الفساد جلوه کرد. لذا باید از فکر زن بودن خویش شرم‌منده باشد و به خاطر لعنتی که به این جهان آورده، مدام باید در توبه و نوحه به سر برد، باید از لباس خود شرم‌منده باشد؛ زیرا یادگار سقوط اوست. از زیبایی خویش هم باید شرم‌منده باشد؛ زیرا قوی‌ترین ابزار شیطان است.^۱

ویل دورانت نیز در کتاب خود می‌نویسد:

زن در قرون وسطا همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوب و مناسبی بود در دست شیطان، برای اغفال مردان و فرستادن آنها به دوزخ.^۲

این همه باعث شد زن غربی علی‌رغم تمدن جدید، در حاشیه زندگی قرار بگیرد، چنان‌که «در یونان - مهد تمدن اروپا - برای یک زن یونانی تا چند دهه پیش، اقامه دعوی در محکمه ممکن نبود» و «خانه در نظر مردان آتنی، به عنوان یک حصار و پناه‌گاه محسوب نمی‌شد، بلکه خانه در نظر آنان یک خوابگاه بود». در انگلستان نیز وضع زنان، بهتر از یونان نبود. هانری هشتم، پادشاه این کشور که ضمناً با تصویب مجلس، صاحب اختیار و رهبر کلیسای انگلستان نیز شده بود، به موجب فرمانی، زنان را از مطالعه کتاب مقدس منع و محروم کرد. بنابر قانونی که در سال ۱۸۵۰ میلادی به تصویب مجلس ملی انگلستان رسید، زنان جزو شهروندان و اتباع کشور محسوب نمی‌شدند؛ آنان حتی از مالکیت بر تن‌پوش‌های خود محروم بودند.^۳

با وجود این دیدگاه‌ها و در دهه ۱۹۷۰ میلادی، مخالفت با این مرام کلیسا آغاز گردید و عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحیت نیز سعی نمودند با تغییر در مذهب و یا حتی کنارگذاشتن آن، به بازسازی شخصیت مدفون زن پردازند. در این دهه، مجله **کانسیلیوم** برای ترویج الهیات فمینیستی آغاز به کار کرد و شورای جهانی کلیسا نیز همایشی در برلین برپا نمود که موضوع آن «سکسیسم» به معنای تبعیض براساس جنسیت بود و مری دیلی^۴ نیز کتاب خود را با عنوان «فراتر از خدای پدر» در همین زمان چاپ کرد. او مدعی شد که پیام محوری مسیحیت «سادومازوخیسم» (خودآزمایی - دیگر آزاری) است که به شکنجه مشروعیت می‌دهد. به عقیده او، رسم سوزاندن بیوه با شوهر مرده‌اش در مذاهب شرقی، یکی از اشکال سادومازوخیسم به شمار می‌رود. به اعتقاد مری دیلی، مسیحیت و فمینیسم با هم سازگاری ندارند، ولی برخی فمینیست‌های غربی سفید معتقدند گر چه متون و نهادهای مسیحیت در گذشته براساس دیدگاهی مردانه قرائت شده

ویل دورانت: زن در قرون وسطا همان حوای مجسم در همه جا بود که آدمی را از فردوس برین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوب و مناسبی بود در دست شیطان، برای اغفال مردان و فرستادن آنها به دوزخ

و شکل گرفته‌اند، ولی دیگر ضرورتی ندارد که این کار ادامه یابد. آنان معتقدند که چنین دیدگاهی را سرچشمه‌های عدالت اجتماعی یا مداوای کل سیاره می‌توان در نظر گرفت. آنان سنت مسیحی را دارای قابلیت‌های به مراتب مثبت‌تر اما نیازمند به بازسازی بنیادین می‌دانند.^۵ کتاب مقدس زنان، نوشته الیزابت کدی استانتن^۶ نیز از نخستین فعالیت‌های برجسته فمینیستی در جهت ایجاد تغییرات در مذهب بود. به اعتقاد استانتن، زبان و تفسیر قطعاتی از کتاب مقدس که به زنان مربوط می‌شود، یکی از سرچشمه‌های اصلی موقعیت پست‌تر زنان بوده است؛ چه زنان قرن نوزدهم در بیشتر مواقع برای آرامش و الهام گرفتن، به کتاب مقدس رجوع می‌کرده‌اند.^۷

شأن انسانی زن در الهیات فمینیسم

اساساً شناخت انسان در الهیات فمینیستی با نظریات کسانی هم‌چون فردریش انگلس^۸ که در سال ۱۸۸۱ میلادی کتاب منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت را منتشر کرد، رواج یافت. او در این کتاب از گذاری در جوامع انسانی سخن گفته که جوامع مادرتبار و مادرسالار را به جوامع پدرتبار و پدرسالار تبدیل کرده است. به باور انگلس، پیداشدن مالکیت خصوصی و انباشت ثروت اولیه و تمایل به حفظ و انتقال ثروت به فرزندان، دلایلی اصلی بوده‌اند که ظهور خانواده پدرسالار و به زیر استثمار رفتن زنان را توجیه می‌کرده است.^۹ انگلس با نوشتن این کتاب، که پس از مرگ مارکس رخ داد، سند مارکسیستی مهمی برای نظریه فمینیستی ارائه داد؛ زیرا در میان تمام آثار وی و مارکس، این تنها متنی بود که تلاش همه جانبه برای تشریح خاستگاه‌های پدرسالاری ارائه می‌کرد،^{۱۰} چنان‌که بعدها فمینیست‌های رادیکال تأکید نمودند که بر خلاف دید سنتی، «صورت پایه انسانی» صورتی زنانه است. کروموزوم جنس مؤنث کامل‌تر از جنس مذکر است و کروموزوم (Y) که منجر به شکل‌گیری جنس مذکر می‌انجامد، نیمی از گونه‌ها را ندارد و بنابراین، مردانگی نیز چیزی نیست جز زایده‌ای بر ساختار بنیادی زنانه.^{۱۱}

به‌طور کلی، نظریه‌های الهیات فمینیستی درباره جای‌گاه زن در سه گروه می‌گنجند: گروه نخست، دیدگاه کسانی است که با نظر علمای دینی درباره زنان و مردمدار بودن الهیات سنتی

در چالش‌اند، گروه دوم، نگرشی است که با احکام دینی بازدارنده زنان از انتصاب به مقامات روحانی در ستیز است و گروه سوم نیز کلیسا را نهاد می‌داند و هدفش ارتقای موقعیت حرفه‌ای زنان در کلیساست.

علمای الهیات فمینیست بر به‌کارگیری دایمی از واژه‌های مذکر برای خدا و روح‌القدس اعتراض دارند. این گروه فمینیست‌ها، با تحقیق درباره تصویرپردازی از زنان در کلیسا و تاریخ مسیحیت آشکار می‌سازند که فقط دو تصویر از زن وجود دارد: گناه‌کار (حوا) یا باکره (مریم) که مادر بودن و فرمان‌برداری را در بر می‌گیرد.^{۱۲} خلاصه آن‌که الهیات فمینیستی همانند الهیات آزادی‌بخش که به لحاظ تاریخی و نظری ارتباط تنگاتنگی با آن دارد، به گونه‌ای تعبیر می‌شود که گویا نقش نخست آن آزادی‌بخشی است؛ آزادسازی فقرا در الهیات آزادی‌بخش و آزادسازی زنان در الهیات فمینیستی.^{۱۳}

از این‌رو، شناخت شأن و جای‌گاه انسانی زن با تحلیل موقعیت کروموزوم‌ها و نگرش ظاهری به او و غافل از روح متعالی و درون پر رمز و راز او صورت گرفت. به خوبی روشن است که این نوع انسان‌شناسی از مقوله انسان‌شناسی‌های تجربی و بی‌توجه به بطن وجودی زن به منزله یک انسان است و گاه نیز برخوردی انتقامی در برابر کسانی به شمار می‌رود که زن را دارای مقام و شأن انسانی نمی‌دیدند؛ چراکه برخورد ناهنجار کلیسا و آیین تحریف شده مسیحیت با زنان نیز واقعیتی بود که گروهی را به چنین برخوردی در مقابل آن فرا می‌خواند. چگونگی شهرت چنین تفکری به الهیات فمینیست، چستی قانون و تدبیر صورت پذیرفته در این باره و گونه ضمانت برای اجرای قوانین که حقوق از دست رفته زن را به او توانست بازگرداند، مسئله‌ای مطرح است.

احیای خدای مؤنث، احیای منزلت زن (!)

به نظر دین‌شناسان فمینیست، احیای خدای مؤنث از راه‌های احیای منزلت زن است؛ به گونه‌ای که حتی کوشیدند در زبان نیز واژه خدا را دگرگون کنند و از شکل پدری آن خارج نمایند.^{۱۴} آنان معتقدند که نمادهای خدای مؤنث هنوز هم با مردسالاری سرکوب‌گر ادیان موجود می‌تواند مقابله کند. اسطوره‌شناسان فمینیستی مدعی‌اند که آیین یک الهه بزرگ در مدارسالاری

منعکس است و حذف کیش خدای مؤنث، بخشی از ارزش‌زدایی عام از زنان در فرهنگ بوده است. مری دیلی نیز توصیف می‌کند که چگونه مسیحیت با تبدیل نمادهای زنانه به نمادهای مردانه، کیش خدای مؤنث آغازین را تکه تکه کرد. به نظر وی، پرستش خدای پدر، فرافکنی ایدئولوژی بشری مردم‌محور به قلمرو ابدیت است. او جوامع مردسالار غربی را متهم کرد که خدا را «شبیبه خود می‌سازند». دیلی به تغییر و تحول امیدوار بود، اما خود متعاقباً از مذهب به دلیل خصومت پایان‌ناپذیر آن با زنان دست کشید.^{۱۵}

برخی نیز بر این اعتقادند که دو کشف اساسی منشأ پیدایش مذهب پدرسالار بوده است: نخست آن که شناخت و اهلی کردن حیوانات، امکان کشف نقش فرد مذکر را در تولید مثل فراهم آورد و پس از آن، وقتی که خیش اختراع شد و مردان جانشین کج‌بیل زنان کردند، مفهوم جنسی مرد بودن را به خود گرفت تا وسیله‌ای برای آماده کردن زمین به منظور حاصل‌خیز کردن آن گردد؛ اعتقادی که احتمالاً محصول کشف نقش مرد در تولید مثل بوده است.

آورده‌اند که شناخت دوگانگی عوامل مؤثر در خلقت سبب شد که برای خدای مادر یک شریک مرد در نظر گیرند که پدر، معشوق، برادر و یا همسر الهه مادر است. آن شریک مرد نخست نقشی کمتر در مقابل خدای مادر داشت، اما پس از مدتی برابر با او شد و بعدها نیز پدر آسمانی یا خالق برتر عناصر و انسان‌ها در آتن و مصر گشت. به این ترتیب، آخرین گام با پیدایی مفهوم خدای قادر مطلق در ادیان پدرسالار برداشته شد.^{۱۶} بنابر عقیده برخی از فمینیست‌ها نیز موقعیت اجتماعی زنان با پرستش خدای مؤنث می‌توانست ارتقا یابد و اعتقاد به یک خدایی زن معنای بیشتری به دین می‌توانست بخشد. در این معنا «خدای مؤنث» مظهر بیان ارزش‌های بوم‌شناختی و زندگی اشتراکی می‌توانست باشد و به دین امکان تکیه بر نمادپردازی و فطرت زنانه می‌توانست دهد. کیش خدای مؤنث بر پیوستگی پدیده‌های طبیعی و وابستگی و کمک متقابل قدرت مؤنث تأکید می‌کرد.^{۱۷}

الهیات فمینیستی؛ منزلت یا حقارت مجدد زن

حال باید دید آیا این جانشینی خدای مؤنث منزلت زنان را توانست بازگرداند؟ و آیا تغییر متون مقدس و نگاشتن حقوقی که یک انسان ناتوان برای انسانی دیگر پایه‌ریزی می‌کرد، توانست حقوق انسانی را آن‌گونه که تعالی بخش وجود زن باشد، برای او فراهم سازد؟

گرچه زن در الهیات مسیحیت قدر و منزلتی نداشت و برای نمونه، کلیسا ادعا می‌نمود که ریاست بی‌چون و چرای زنان در روابط مادی حاصل لعن الهی است، چنان‌که در سفر پیدایش ۱۶:۳ تورات آمده است:

من رنج‌های شما را در به دنیا آوردن کودکان بسیار خواهم کرد، شما فرزندان خود را با درد به دنیا خواهید آورد، شما به شوهر خویش نیاز خواهید داشت و او بر شما حکومت خواهد کرد.

لیکن دور از حقیقت نیست که فمینیست‌ها نیز در مقابل این تحریفات و تحقیرات زن به انکار و تأویل‌های غریبی روی آورده‌اند که دست کمی از جعل ندارد. برای مثال، بنا بر عقیده مارگارت هاو،^{۱۸} از برجسته‌ترین خدانشناسان فمینیست عصر حاضر، در مقابل ادعای فوق (لعن الهی زنان)، مرگ مسیح به زبان الهیات، بشریت را از نفرین گناه آزاد کرد و زنان را از رهبری و سلطه مردان به در آورد و آن‌گاه روابط دو جانبه و مکمل که آدم و حوا پیش از رانده شدن از آن بهره‌مند بودند، دوباره توانست احیا شود.^{۱۹} یا در مقابل، ادعای دیگری کم‌اهمیت بودن نقش زن در الهیات مسیحی را نشان می‌داد. بنابراین ادعا که هیچ یک از حواریون مسیح، زن نبوده‌اند، واکنش‌هایی در فمینیست پدید آمد، از جمله این که آیدا اسپنسر،^{۲۰} از نویسندگان فمینیست، اساساً این مطلب را کم‌اهمیت شمرد.^{۲۱} برخی از الهی‌دانان فمینیست نیز این مطلب را از جمله تحریفات کتاب مقدس دانستند. برای مثال، هانس کونگ^{۲۲} مشاور الهیاتی رهبر اسبق واتیکان پاپ ژان بیست و سوم ادعا نمود که یونیا (Junia) نام یکی از حواریون زن عیسی مسیح بوده که در نسخه‌های بعدی کتاب مقدس آن را تغییر داده و به اسم مذکر یونیا (Junias) در آورده‌اند.^{۲۳}

در هر حال، شاید بتوان گفت که فمینیسم و به دنبال آن، الهیات فمینیستی در غرب رفته رفته با نهضت خود احقاق حقوق زنانه را به سرانجام می‌رساند؛ حقوقی که بیشتر در جهت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رقم می‌خورد تا این که از شخصیت زن دفاع کند. با وجود این، نه تنها به هدف خود دست نیافت، بلکه ماهیت آن را تغییر داد، به طوری که برای حفظ کیان حقوق زنان در غرب و به بهانه رفع تبعیض از زنان، وی را اسیر آزادی‌های افسار گسیخته‌ای نمود تا امروز که برای بهبودی بخشی به نظام اجتماعی خود نیز دچار مشکل شده است؛ برای زن آزادی نوشتند، اما برای او اسارت رقم خورد و برای او منزلت خواستند، اما حقارتی مجدد پدید آمد.

حقوق آرمانی - انسانی زن در الهیات فمینیسم

حال بخشی از ایده‌های آرمانی الهیات فمینیسم را برمی‌شماریم که ادعا دارند به زنان منزلت می‌بخشند:

الف) نفی خانواده و نقش مادری

تفکر فمینیسم و الهیات فمینیستی، خانواده را به منزله جایگاه اصلی پابرجایی ستم بر زنان معرفی کرده و معتقد است که مهم‌ترین عامل فرودستی زنان، نظام خانواده و کارخانه‌ای است. آن اوکلی^{۲۴} از جمله فمینیست‌هایی است که از ضرورت منسوخ شدن خانواده، سخن به میان آورده است. وی با یادآوری سخن لنین که گفته بود: «زمانی که نیمی از جمعیت در آشپزخانه اسیر شده‌اند، هیچ ملتی نمی‌تواند آزاد باشد»، راه آزادی زنان خانه‌دار را در این سه دستورالعمل خلاصه می‌کند:

۱. نقش زن خانه‌دار باید منسوخ گردد؛

۲. خانواده باید منسوخ گردد؛

۳. نقش‌های جنسیتی به طور کلی باید منسوخ شوند.

به گفته وی «تنها موهبت خانواده برای زنان، کارآموزی مستقیم در نقش زن خانه‌دار است. به این دلیل، منسوخ شدن این نقش، مستلزم منسوخ شدن خانواده و جای‌گزین شدن مناسباتی بازتر و انعطاف‌پذیرتر است که به هر یک از آنها اجازه می‌دهد سرنوشت جداگانه خود را دریابد».^{۲۵} اوکلی در این باره می‌نویسد:

سپردن کودکان فقط به دست زنان لزوماً بهترین یا طبیعی‌ترین راه نجات کارها نیست. او معتقد است تصور وجود غریزه مادری در جوامعی پیاپی می‌گیرد که برخی افراد یا گروه‌ها به طور مستقیم از نابرابری‌های جنسیتی بهره می‌برند.

اوکلی و دیگر فمینیست‌ها برآنند که در واقع نه پدر و مادر و نه کودک در جامعه‌ای که از مادر انتظار دارند در خانه به تنهایی از کودک مراقبت کند، از این وضع سود نمی‌برند. مادر در چنین جامعه‌ای آسیب می‌بیند؛ زیرا از رشد بسیاری از توانایی‌ها و ابزار جنبه‌های مختلف شخصیت خود ناتوان می‌ماند. به رغم تصویر پرجاذبه مادری، تجربه خانه‌نشینی با کودک برای بسیاری زنان تجربه تنهایی، یک‌نواختی و ملالت است و اگر هر روزه باشد، چیزی است یک‌سره به دور از لذت و خشنودی. شارپ معتقد است بسیاری از زنان در خانه در شرایطی به سر می‌برند که به معنای محرومیت اجتماعی شدید است.^{۲۶}

ب) نفی جنسیت و تربیت انسان‌ها دو جنسیتی

بسیاری از فمینیست‌های معاصر و از جمله طرفداران الهیات فمینیستی برای رهایی زنان از سلطه مردان، خواهان جامعه‌ای فارغ از جنسیت شده‌اند که در آن، حقوق و وظایف اساسی بر پایه جنس بیولوژیک شخص تعیین نشود. اوکلی در کتاب جنس، جنسیت و جامعه که نخستین بار در سال ۱۹۷۲ میلادی منتشر شد، با تمایز نهادن میان جنس و جنسیت دلیل آورد که «جنس واژه‌ای است که به تفاوت‌های زیست‌شناختی میان زن و مرد اشاره دارد؛ تفاوت مشهود در اندام‌های جنسی، تفاوت مربوط به آن در عمل تولید مثل. اما «جنسیت» مسئله‌ای است فرهنگی و به طبقه‌بندی اجتماعی مذکر و مؤنث مربوط می‌شود.^{۲۷}

واضح است که این هدف فقط به طور سلبی بر آرمان فمینیستی دلالت دارد، یعنی تنها می‌گوید از شرّ چه چیزی باید خلاص شد؛ اما نمی‌گوید چه چیزی را باید جانشین نمود. آرمان دو جنسیتی نیز که از حمایت ویژه فمینیست‌های لیبرال برخوردار است، به جنبه اثباتی هدف فمینیستی اشاره دارد. بسیاری از طرفداران این آرمان، از دو جنسیتی واحد برخی نیز از دو جنسیتی متکثر هواداری کرده‌اند. مقصود از دو جنسیتی واحد، سنخ شخصیتی واحد یا متحدی است که بهترین ویژگی‌های جنسیتی مردانه و زنانه، به طور تلفیقی در آن تجسم می‌یابند و این سنخ شخصیتی برای همگان مفروض گرفته می‌شود. دو جنسیتی متکثر نیز اشاره به سنخ‌های شخصیتی متنوعی دارد که از زنانگی خالص تا مردانگی خالص در نوسان است و طبعاً شخصیت‌های آمیخته از زنانگی و مردانگی نیز در میان آنها قرار می‌گیرند.^{۲۸} سیمون دوبووار^{۲۹} نیز در کتاب جنس دوم خود به گونه‌ای عجیب ادعا می‌کند که جنسیت نیز به انتخاب خود فرد بستگی دارد. او با همین حدی نیز که علم زیست‌شناسی آن را تأیید می‌کند، مخالفت می‌ورزد و آن را تحقیری برای زنان می‌داند. به نظر وی زیست‌شناسی، مردان را از فرآیند تولید مثل رها کرده، درحالی که زنان از این آزادی بی‌بهره‌اند. بنابراین، مؤنث بودن را مانعی بر سر راه انسان واقعی بودن تلقی می‌کند.^{۳۰}

در تفکر فمینیستی، تربیت یک‌سان دختر و پسر در خانواده‌ها، مشارکت یک‌سان پدر و مادر در امر بچه‌داری و خانه‌داری، توزیع مساوی قدرت اقتصادی بین زنان و مردان در سطح جامعه و رفع خشونت اجتماعی و خانوادگی بر ضد زنان، مهم‌ترین راه‌بردهای عملی برای تحقق آرمان دو جنسیتی به شمار می‌روند.^{۳۱} با وجود این، گرچه آرمان دو جنسیتی در آغاز تأییدی نسبی در میان فمینیست‌های رادیکال به دست آورد، این راه حل نیز در ادامه با مخالفت برخی از فمینیست‌ها روبه‌رو شد، به طوری که دیلی در کتاب‌های بعدی خود، آرمان دو جنسیتی را رد کرد و با تأکید بر تفاوت بین زنانگی و زن بودن، تصریح نمود که اگر پدرسالاری، زنانگی را ساخته است، اگر پدرسالاری مریم و حوا را ساخته است و اگر پدرسالاری ویژگی‌های مثبت زنانه و ویژگی‌های منفی زنانه را ساخته است،

در نتیجه، زنان دلیلی پذیرفته برای رد هر آن چیز دارند که القاب ساخته شده توسط مردسالاری را به همراه دارد. دوجنسیتی بودن به این معناست که هر آن چه زنانه است، ذیل هر آن چه مردانه است، مندرج گردد و یا حتی درون آن حل شود. زنان به جای تن دادن به فرآیند زن‌کُشانه دوجنسیتی شدن، باید با دوری کامل از مردان و تمایلات سلطه‌طلبانه آنها فهم و درک جدیدی از خود ساخته و پرداخته کنند.^{۳۲}

ج) تساوی همه‌جانبه زن و مرد

به نظر نظریه‌پردازان فمینیستی اکنون تبعیض میان زن و مرد به یکی از بزرگ‌ترین موانع پیشرفت بشر تبدیل شده است. جان استوارت میل^{۳۳} در این باره می‌نویسد:

به عقیده من اصلی که روابط اجتماعی میان مرد را تنظیم می‌کند و بر مبنای آن یک جنس تحت انقیاد قانونی جنس دیگر قرار می‌گیرد، از اساس نادرست است و باید به جای این اصل، اصل دیگری نشانند که بر برابری کامل زن و مرد بنیاد گرفته باشد و هیچ یک را بر دیگری برتری ندهد و هیچ یک را ناتوان‌تر نشمرد.^{۳۴}

یک‌سان‌سازی الگوهای تربیتی دختران و پسران و همچنین پاک‌سازی فیلم‌ها، کتاب‌ها و نشریات از کلیشه‌های تبعیض جنسی، از پیش‌نهادهای دیگری است هواداران فمینیسم بدان اهتمام ورزیده‌اند.

به گفته آندره میشل،^{۳۵} «در یک اثر عاری از تبعیض جنسی، پسران و دختران به یک نسبت در حال انجام کارهای خانگی و نگه‌داری از برادر و خواهرهای کوچک‌تر و مردان و زنان نیز به یک نسبت در حال خانه‌داری، نگه‌داری از بچه‌ها و تربیت آنان یا «تأمین نان» خانواده ترسیم می‌شوند. به همین ترتیب، دختران و پسران به عروسک‌بازی، میهمان‌بازی، توپ‌بازی و بازی‌های الکترونیکی می‌پردازند، از درختان بالا می‌روند، خیاطی و باغبانی می‌کنند، کاموا می‌بافند و... تصویر سنتی زوجی که در آن، زن تسلیم و مطیع منفعلانه منتظر تصمیم شوهر است، باید ناپدید شود. اگر یکی از اولیا باید به ناچار برای نگه‌داری از بچه‌ها در خانه بماند، این فرد هم ممکن است پدر باشد و هم مادر».^{۳۶} تامس هابز نیز از جمله نظریه‌پردازان آزادی‌خواهی است که فلسفه سیاسی او

بر این پایه استوار شده که در طبیعت انسان‌ها از نظر نیروی بدنی و فکری برابر ساخته شده و تفاوتی میان آنها محسوس نیست. لذا تمام انسان‌ها به طور طبیعی از حقوق برابر برخوردارند.^{۳۷}

د) آزادی مطلق زنان و نفی وابستگی به مرد

بی‌نیازی زنان از مردان در همه چیز حتی تولید مثل از آرمان‌های فمینیستی است که از حقوق انسانی زنان شمرده می‌شود؛ چه این که چنین نیازی آنها را در بند و وابسته به مردان می‌سازد که از حقوق انسانی و آزادی آنها به دور است. معمولاً در این باره افراطی‌ترین استراتژی‌های فمینیستی را نظریه‌پردازان رادیکال مطرح کرده‌اند، چنان که شولامیث فایرستون^{۳۸} براساس نظریه خود که نابرابری جنسی را ناشی از تفاوت‌های زیستی زن و مرد دانسته است، برپناه بردن زنان به تکنولوژی پیش‌رفته تولیدمثل تأکید می‌ورزد. به اعتقاد وی، با توجه به پیش‌رفت‌های فنی جدید، از جمله راه‌های قابل اعتماد برای پیش‌گیری از بارداری، امکانات بارداری خارج از رحم، ایجاد نوزادان آزمایش‌گاهی و تربیت فرزندان در خارج از خانواده، این امکان فراهم آمده است که زنان از قیدوبندهای زیست‌شناسی خود آزاد گردند. بنابراین، مردسالاری دیگر ضرورتی ندارد و زنان می‌توانند و باید با اتخاذ تدابیر یاد شده، خود را از وابستگی به مردان برهانند.^{۳۹}

منزلت انسانی زن در دکترین مهدویت

آیا در فرهنگ مهدویت که جامعه‌ای جهانی است و با رهبری ولایی رهبری دینی و آسمانی برقرار می‌گردد، توجهی به حقوق از دست رفته زن شده است؟ آیا این رهبر عالی‌قدر در نظامی که برپا می‌کند، به حقوق متعالی و آزادی زن توجه دارد؟ بنابر مبنای فلسفه اسلامی و عقلانیت دینی، بزرگان اهل حکمت آن‌جا که فرق بین زن و مرد را ذکر کرده‌اند، مذکر و مؤنث بودن را از شئون ماده‌شیء دانسته‌اند، نه صورت. یعنی این دو (مذکر و مؤنث بودن) در بخش صورت و فعلیت بی‌تأثیر هستند و تنها در ماده تأثیر دارند و نشانه این که ذکور و انوئث به ماده بر می‌گردد، نه به این صورت است که این دو صنف اختصاص به انسان ندارند، بلکه در حیوان و حتی گیاهان هم هست. لذا براساس قیاسی استثنایی معلوم می‌شود که هر آن چه را مراتب پایین‌تر از انسان دارا باشند،

به صورت انسانی بر نمی‌گردد و گرنه هرگز پایین‌تر از انسان دارای آن نمی‌شد.^{۴۰} بررسی آیات الهی در زمینه خلقت زن و مرد نیز نشان می‌دهد که در همه اموری که به انسانیت آنها بر می‌گردد، وحدت و تساوی وجود دارد و منشأ خلقت نفس واحده‌ای است که سرمایه‌های متنوعی در آن گنجانیده شده است.^{۴۱}

زن و مرد کمال انسانی مشترک

حقیقت مهدویت در واقع منتهی شدن سیر جوامع بشری به جامعه واحد، سعادت عمومی، تعاون و هم‌کاری، امنیت و رفاه همگانی، حکومت حق و عدل و خلافت شایستگان و مؤمنان به رهبری موعود پیامبران و ادیان است؛ همان که مطلوب هر فطرت پاک و خواست طبیعی هر انسان سالم و وجدان بیدار به شمار می‌رود. به همین دلیل، هم ادیان و مذاهب مختلف و هم دین مبین اسلام به این میل باطنی و خواسته درونی (ایجاد آرمان‌شهر حقیقی توسط منجی) توجه خاصی مبذول داشته‌اند و ظهور رهبری الهی و منجی آسمانی را در پایان جهان به پیروان خود وعده داده‌اند.^{۴۲}

انسان (چه زن و چه مرد) در دکتترین مهدویت بر خلاف انسان بالفطره گناه‌کار مسیحیت، مخلوقی است که بازتاباننده حکمت و قدرت خداوند در این جهان، مظهر صفات الهی، اشرف همه مخلوقات و با وجود این، عبد خاضع خدا به شمار می‌رود که کرامت و شأن خود را از او گرفته است؛ کرامتی که با آن اراده و مشیت مولای متعال جهان را می‌تواند اجرا کند، چنان که در کلام امام سجاد نیز سخن از فضیلت و منزلت چنین انسانی است:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبِهِ، الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ.
لَأنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ
المشاهده...^{۴۳}

همانا به راستی مردم زمان غیبت مهدی که به امامت او گرویده و ظهورش را چشم به راه باشند، از مردم همه زمان‌ها برتر و والاترند؛ زیرا خدا به آنان خرد و بینشی بخشیده که برای ایشان پنهانی امام، همانند دیدار او آشکار اوست.

از آن‌جا که انسان موجودی دارای تکلیف و اختیار به شمار می‌رود، همواره در پی کمال مطلق و مقصد نهایی و سعادت ابدی است و به سوی آن در حرکت است و تا انسان به اوج کمال ذاتی نرسد، محال است به سعادت حقیقی دست یابد و کمال ذاتی نیز همان کمال عقلی و کمال خلقی و کمال جسمی است که در دست‌یابی به آن میان زن و مرد تفاوتی نیست و در تفکر مهدوی نیز این کمال ذاتی برای انسان و بدون اختصاص داشتن به زن یا مرد وعده داده شده است.

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَع يَدَهُ عَلَي رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَيَجْمَعُ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ تَكْمِلُ بِهَا أَحْلَامَهُمْ؛^{۴۴}
آن‌گاه که قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان خدا می‌نهد، پس عقل‌های

ایشان متمرکز می‌شود و رؤیاهایشان محقق می‌گردد.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

خداوند به انسان عمر زیاد عنایت خواهد فرمود و مدت بسیاری خواهد زیست تا آن‌جا که در حیات خویش از هزار فرزند برخوردار خواهد شد. انسان این چنین در آن عصر به قله کمال عقلی، روحی و خلقی و جسمانی خواهد رسید.^{۴۵}

توجه به فطرت و روح لطیف زن

روشن است که در برابر هر استعدادی وجود حقی برای انسان ثابت است، یعنی هر استعدادی سند یک حق برای انسان است و براساس همین حقوق طبیعی، وظایفی متناسب با غرایز فطری و توان فردی برای انسان‌ها معین می‌گردد، چنان‌که آیه قرآن می‌فرماید:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا .^{۴۶}

زن نیز به دلیل رسالت اصلی خود که تولید مثل و پرورش کودک و تربیت نسل انسان در دامن پر مهر و محبت خویش است، باید روحیات و عواطف بسیار لطیف و در عین حال انعطاف‌پذیر داشته باشد. بدین صورت، زن سرچشمه جوشان مهر و محبت، صلح و صفا و عشق و وفا در زندگی انسان است و مردان بر عکس زنان به جهت نوع ساختار روانی و وظایف تکوینی خود دارای روان و رفتاری سخت و خشن هستند. به همین جهت دلیل، از لحاظ عواطف انسانی در مقایسه با زنان به شدت ضعیف هستند.^{۴۷}

دکترین مهدویت به روح لطیف زن و نقش‌های متناسب با لطافت روحی وی بسیار توجه دارد، چنان‌که در منابع معتبر اسلامی نیز نام سیزده زن یاد می‌شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. طبری در دلائل الامامه از مفضل بن عمر نقل کرده که امام صادق به او فرمود: «همراه قائم آل محمد سیزده زن خواهند بود.» مفضل پرسید: «آنها را برای چه کاری می‌خواهد؟» امام فرمود: «به مداوای مجروحان و سرپرستی بیماران را بر عهده خواهند داشت.» مفضل پرسید: «نام آنها را بفرمایید!» فرمود: «قنواء دختر

رشید هجری، ام ایمن، حبابه والیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده ام خالد احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانہ ماشطه، ام خالد جهنیه.^{۴۸} اینها همه توجه دقیق و ظریف دین به مسئولیت‌های متناسب با طبیعت وجودی آنها را نشان می‌دهد که خود به معنای ارزش‌مند دانستن این گوهر وجودی و بازشناسی شأن و جای‌گاه والای آن است. استاد مطهری نیز در کتاب پر ارزش نظام حقوق زن در اسلام با بیانی روشن بر این نکته تأکید کرده است:

عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پای‌مال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید تو یکی و من یکی، کارها، مسئولیت‌ها، بهره‌ها، پاداش‌ها، کیفرها همه باید متشابه و هم شکل باشد، در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی، تمام هزینه زندگی‌ات را خودت بر عهده بگیری، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی، در مقابل خطرها خودت از خودت دفاع کنی، به همان اندازه که من برای تو خرج می‌کنم، تو باید برای من خرج کنی و... در این وقت است که کلاه زن پس‌معرکه است؛ زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر. به علاوه، بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعیتی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است... در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش.^{۴۹}

مقایسه دست‌آورد حقوقی زنان در فمینیسم و دکترین مهدویت

با تبیینی که از جای‌گاه و منزلت زن در الهیات فمینیستی و نیز در دکترین الهی مهدوی صورت گرفت، به مقایسه دست‌آوردهای این دو تفکر درباره زنان می‌پردازیم:

۱. امنیت فردی و اجتماعی زنان

امروزه، انسان از اوضاع حاکم بر جهان به اندازه‌ای افسرده و مضطرب و رنجور است که به جست‌وجو درباره نظریه‌ها و یا اندیشه‌های نو و جدید روی آورده که برای او چگونگی دگرگونی این اوضاع فاسد را بیان می‌کند. با وجود این، مسئله‌ای که افسردگی و خشم انسان‌ها را افزون کرده، این است که هرگاه به ایده و یا اندیشه‌ای دست می‌یازد، درمی‌یابد که به جای حل دشواری و بلاها برعکس، مشکلات را می‌افزاید.^{۵۰}

رابرت اچ. بورک^{۵۱} نویسنده کتاب لیبرالیسم مدرن و افول امریکا، فمینیسم و به خصوص فمینیسم افراطی را از جمله تفکراتی می‌داند که نه تنها برای زن منزلت به ارمغان نیاورده، بلکه مخرب امنیت روحی و جسمی خود زنان و به تبع آن مخرب امنیت جامعه گشته است. وی می‌نویسد:

فمینیست‌ها حتی زنان را به درون ارتش و جبهه‌های جنگ راند و برای این سیاست فاجعه آمیز دو دلیل ارائه نمود: اول این که فرستادن زنان به جبهه‌های جنگ، قدرت اعتماد به نفس زنان را تقویت می‌کند و موجب احترام مردان به آنان می‌شود، در حالی که می‌دانیم این موضوع حقیقت نداشته و ندارد. استدلال دوم آن که باعث تساوی زن و مرد است. حال آن که ماحصل این حضور، فجایعی بوده است که تأثیر نامساعدی بر تضعیف روحیه سربازان داشته و موجبات آزار و اذیت خود زنان را فراهم نمود.^{۵۲}

اهمیت این نکته هنگامی روشن می‌شود که یادآور سازیم شالوده امنیت روانی جامعه بر امنیت روانی مهم‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده استوار است که زن در آن نقش بارزی ایفا می‌کند. همین آرامش به جامعه منتقل می‌شود و از التهابات و انحرافات و بحران‌ها جلوگیری می‌کند. تفکر مهدوی علاوه بر این که وجود امام را آرامش‌بخش قلوب منتظر شیعیان اعم از زنان و مردانی می‌داند که امید به آمدن آن منجی دارند، بالاتر از آن، واسطه وجود امام را امان اهل زمین از عذاب و ناگواری‌های آن یاد می‌کند، چنان که پیغمبر فرموده است:

...ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمینند. پس اگر ستارگان از بین بروند، برای اهل آسمان ناگواری‌ها پیش می‌آید و اگر اهل بیت من از میان بروند، برای اهل زمین ناگواری‌ها پیش خواهد آمد.^{۵۳}

افزون بر این، ما معتقدیم در زمان حضور حضرت نیز چنان امنیتی بر جان انسان‌ها و بر جامعه آنان ایجاد خواهد شد که عالم نظیر آن را ندیده است. امام باقر در این باره می‌فرماید:

...حتی تخرج الضعیفة من المشرق ترید المغرب لاینهاها أحد؛^{۵۴}

تا آن‌جا که زن ناتوانی از مشرق، به مقصد مغرب خارج می‌گردد و هیچ کس مانع او نخواهد شد.

در عصر او امنیت به تمام معنا تحقق خواهد یافت، از جمله امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی و درامان بودن از کینه‌توزی و حسد و هر بیماری روانی و جسمی و نیز در امان بودن از حیوانات درنده. امیرمؤمنان می‌فرماید:

لو قد قام قائمنا اذ هبت الشّحناء من قلوب العباد و
اصطلحت السّبّاع و البهائم حتّٰى ان المرأة تمثي من العراق
الى الشام لا يهيجّها و لا تخافه؛^{۵۵}

هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه‌توزی از دل‌های همه رخت بر بندد و درندگان و چهارپایان رام گردد تا آنجا که زنی از عراق تا شام طی طریق نماید، در حالی که از هیچ درنده‌ای بیم‌ناک نباشد و درندگان به او آزاری نرسانند.

امام صادق از ابوحنیفه پرسید: «ما را آگاه کن از کلام حق که می‌فرماید:

و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قريّاً ظاهرةً و
قدّرنا منها السّير سيروا فيها ليالي و اياماً آمين ؛^{۵۶}

میان آنها و سرزمین‌هایی که برکت داده بودیم، شهرها و آبادی‌هایی آشکار قرار دادیم و فاصله‌های متناسب و نزدیک مقرر داشتیم (و به آنها گفتیم) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها در امنیت کامل مسافرت کنید.

این کجای زمین است؟» بعد از آن که ابوحنیفه از پاسخ درماند و از مجلس خارج شد، ابوبکر حضرمی، از حاضران در مجلس، رو به امام صادق کرد و عرض نمود: «معنای امنیت در این دو مقام چیست؟» امام فرمود:

سيروا فيها ليالي و اياماً آمين؛
همراه قائم ما خاندان نبوت.

«و اما فرمایش خداوند متعال در این آیه من دخله كان آمناً ؛ یعنی هر کس با او بیعت کند و همراه آن حضرت وارد شود و از زمره یاران امام عصر درآید، در امنیت کامل خواهد بود...»^{۵۷}

۲. شکوفایی اخلاق

تفکر مهدوی و اسلامی با گفته توماس آکوئیناس و آموزه مسیحی زیر کاملاً مخالف است:

زن با نخستین مقصود طبیعت یعنی کمال جویی منطبق نیست، بلکه با دومین مقصود طبیعت انطباق دارد یعنی با گن‌دیدگی، بدشکلی و فرتوتی (!)^{۵۸}

با وجود این، افراط متألّهان فمینیست با دکتترین مهدویت نیز سازگار نیست. آنان معتقدند که با آزادسازی هر گونه حضور زن در جامعه، موجبات انحرافات متعدد اخلاقی فراهم می‌شود، چنان که حتی دایرة‌المعارف لاروس نیز می‌نویسد:

ارتباط آزاد زن برای جامعه خطرناک است! امروز به طوری که از تاریخ معلوم می‌شود، خرابی کشور روم بر اثر آزادی زنان در ارتباط با مردان بوده است. از نتایج همین آزادی است که شهر پاریس دویست هزار روسپی پیدا کرده و از نتایج آن است که تنها در چهار سال یعنی از سال ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳ پنج هزار و هشتصد و شصت و نه نفر در فرانسه به علت معاشقه و شرب مسکرات خود را هلاک کرده‌اند!^{۵۹}

افزون بر این، روشن است که هر مکتبی که بخواهد تعالی‌آفرین و منزلت‌بخش باشد، خود نیز باید به دور از همه عوامل منحط اخلاقی باشد، حال آن که بسیاری از مبانی فمینیسم حتی بنا بر قول برخی اندیشه‌وران غربی هم‌چون پرفسور رابرت اچ. بورک کذب محض است. وی می‌نویسد:

بخش عمده‌ای از تئوری فمینیست‌ها و به خصوص فمینیسم افراطی، کذب محض است. فمینیست‌ها بسیاری از مسائل و موضوع‌های دروغین را در قالب واقعیات و حقایق چنان جلوه می‌دهند که طبعاً طرف‌داران بیشتری یابند و بخشی از آن، خواسته‌های بی اساس و موهوم و فریبنده‌ای است که آن را پارانوئیا^{۶۰} می‌نامند.^{۶۱}

حال آن که رکن و پایه تفکر مهدوی که انتظار وجود مقدس آن منجی است، با اخلاق متعالی پایه‌ریزی می‌گردد. امام صادق فرمود:

و انتظار الفرج بالصبر و حسن الصحبة و حسن الجوار.^{۶۲}

بنابراین حدیث، انتظار آن حضرت (چه برای زن یا مرد) به حرف و سخن نیست، بلکه در کردار نیکوی شخص نمودار می‌گردد. از بهترین رازهای نهفته بقاء تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده می‌سازد و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش و جوشش و امید و مانع از نومیدی و بی‌تابی و افسردگی و درماندگی او می‌گردد.

بنابر دکتربین مهدویت، انتظار آن امام محبوب، خودبه‌خود ریاضت مهمی برای نفس است که لازمه آن، متوجه ساختن قوه عاقله و خیال به جانب امری است که در انتظار آن به سر می‌بریم. لازمه انتظار آن است که انسان دوست داشته باشد از هم‌صحبتان شیعیان مهدی باشد و بلکه از اعوان و انصار آن بزرگوار گردد و لازمه این امور آن است که شیعه مهدی (زن و مرد) در اصلاح نفس خود بکوشد و اخلاق خویش را نیکو کند تا قابلیت هم‌صحبت شدن مهدی را پیدا کند و در رکاب آن حضرت جهاد نماید. انتظار، وقوع مصیبت‌ها و حوادث را سهل و آسان خواهد کرد؛ زیرا انسان می‌داند که آن مصیبت‌ها در معرض جبران و تدارک هستند و چقدر فرق است بین آن مصیبتی که انسان بداند جبران خواهد شد یا نه.^{۶۳} به تعبیر دکتر علی‌وردی، استاد جامعه‌شناس دانش‌گاه بغداد، تشیع، آتش‌فشان کوه‌سار اسلام است که گاه و بی‌گاه دود و بخار و لرزه و تکانی پدید می‌آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلاب‌های دنیای اسلام است.^{۶۴} راستی هم چنین است. هنوز هم این قله فرازنده آتش‌فشانی نکرده و نخواهد کرد تا زمانی که امام مهدی به پاخیزد و شعله فروغ او سراسر گیتی را در برگیرد؛ آتش‌فشانی که بر خلاف آتش‌فشان‌های عالم طبیعت، عالم امکان را به نور وجودی خویش آباد خواهد نمود. نخستین نکته‌ای که با عنایت به مفهوم انتظار به ذهن می‌آید، بسنده کردن و خواستار شدن «ظهور» است از صمیم دل؛ زیرا که تا دوست‌دار و دل‌بسته چیزی نباشی، چشم به راهش نخواهی بود. لازمه این خواستن و اشتیاق، وجود دو زمینه قلبی است: یکی شناخت و آگاهی درونی از محتوای ظهور و دیگری خواست درونی و قلبی جویای آن محتوا، چنان که رسول خدا فرموده است:

طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمقیمین علی محبتہم؛^{۶۵}

خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت مهدی، خوشا به حال پا برجایان در مقام محبت به او.

۳. جای‌گاه زن در خانواده و اجتماع

جان استوارت میل در کتاب خود می‌نویسد:

ازدواج عملاً تنها بردگی‌ای است که قانون ما آن را به رسمیت می‌شناسد^{۶۶} و ایولین رید^{۶۷} نیز به نقل از انگلس می‌نویسد: واژه «Famulus» به معنای بردگی خانگی است و «Familia» جمع بردگانی است که یک مرد دارد... این

اصطلاح را رومی‌ها ساختند تا ارگانیسم اجتماعی تازه‌ای را نام‌گذاری کنند که رئیس این نهاد یک زن داشت، بچه داشت و شماری برده زیر فرمان او بود و طبق قانون رومی‌ها حق زندگی و مرگ همه آنها در دست او بود.^{۶۸}

این تلقی از خانواده رفته رفته به تضعیف این نهاد مهم اجتماعی و سست شدن روابط خانوادگی در جوامع غربی انجامید، تا آن‌جا که متفکران و جامعه‌شناسان غربی درباره روند رو به افزایش از هم پاشیدن خانواده اعلام خطر کردند و آن را از چالش‌های نظام‌های لیبرال - دموکراسی یاد نمودند.

فمینیسم تفاوت‌های طبیعی میان انسان‌ها را که زمینه تفاوت عمل کرد در محیط اجتماعی است، نادیده گرفته و با ادعای تساوی‌طلبی، بیشترین لطمه را به جامعه، به ویژه خود زنان وارد آورد. شعار تساوی، زنان را از محیط خانه به صحنه اجتماع می‌کشاند و آنان را در موقعیت به ظاهر برابر در محیط کار و دانش قرار می‌دهد. اما حقیقت آن است که فمینیسم بانادیده گرفتن نقش مادری و همسری و روانه ساختن زنان به عرصه‌های دیگر در پرتو تلاش‌های تبلیغاتی، موجب شد که زن، احترام مادری و محیط خانه را که بهترین محیط هنرنمایی و مهم‌ترین ابزار او برای مشارکت اجتماعی و تأثیرگذاری بر اعضای خانواده بود، از دست بدهد و به میدانی وارد شود که احتمالاً قدرت رقابت با جنس مخالف را ندارد.^{۶۹}

بر خلاف دیدگاه فردگرایی غربی، اندیشه‌وران اسلامی خانواده را هسته اصلی و واحد بنیادین اجتماع یاد کرده‌اند و رشد و تعالی انسان‌ها را در گرو حراست از کانون خانواده دانسته‌اند. در دیدگاه اسلامی اهداف تشکیل خانواده بسیار فراتر از ارضای تمایلات جنسی زن و مرد بوده و امور مختلفی را شامل می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: بقای نسل انسانی، سکونت و آرامش زوجین، ارضای غریزه جنسی، مشارکت در حیات معنوی، مشارکت در حیات مادی و تربیت نسل.

در تفکر اسلام و به تبع آن در دکترین مهدویت، استحکام و خوش‌بختی هر جامعه‌ای مرهون تربیت خانوادگی افراد آن است و نقش اساسی در خانواده نیز به عهده «مادر» است. مطالعه تاریخ زنان مسلمان نشان می‌دهد که آنان محیط خانه را بسیار حساس

و با اهمیت می‌شمرده‌اند و آن را کارخانه آدم‌سازی و دانش‌گاه انسانیت می‌دانسته‌اند. لذا تربیت‌شدگان آنان نیز کمال انسانی را در میدان بزرگ اجتماع به مرحله بروز می‌رسانده‌اند؛ چرا که اگر مردانی باید باشند که اساس و بنیان جامعه را بسازند، تنها مادر است که آنها را پرورش می‌دهد: «الولد مطبوع علی حب أمه»^{۷۰} فرزند [از نظر اخلاق، طبیعت و دیانت] ساخته شده مادر است.

روایات متعدد، هنگام معرفی حضرت مهدی ، ایشان را فرزند حضرت زهرا برترین زنان جهان یاد می‌کنند که الگو و نمونه والای تربیتی است. از سوی دیگر، بنابر روایات متواتر آمده که «الجنة تحت اقدام الامهات»^{۷۱} بهشت زیر پای مادران است. «هم‌چنین روایات تأکید دارند: «الجنة تحت ظلال السیوف»^{۷۲} بهشت زیر سایه شمشیر مجاهدان است. «با دقت در نتیجه‌انتهایی این دو روایت نیز که دست‌یابی به بهشت است، به این اصل می‌رسیم که سایه شمشیر مجاهدان، امنیتی هم‌چون فضای تلاش تربیتی مادران را ایجاد می‌کند و یا نتیجه تلاش مجاهدان مشابه تلاش مادران است. لذا در فرهنگ انتظار، ظهور یاران از جان گذشته‌ای که یار و مرید حقیقی آن حضرت در آبادانی فردا باشند، بسته به فضای تربیتی است که مادران در خانواده بنا می‌کنند.

۴. آزادی زن

لوس ایریگری^{۷۳} از فمینیست‌های مشهور فرانسوی که آثاری نیز در رشته الهیات دارد، برخلاف برخی فمینیست‌های دیگر به نقد فمینیسم برابری می‌پردازد و آرمان فمینیسم را در جامعه‌ای می‌داند که در آن زنانگی جدیدی به وجود آید که زنان آزادی مطلق کسب کرده و به کلی از سلطه مردان نیز رها شده باشند. او این آزادسازی را با استلزامات یا لوازم الهیاتی خاصی می‌داند و هم‌چون دلیلی به مفهوم مذکر خدا به مخالفت می‌پردازد.^{۷۴}

راسل نیز در دفاع از آزادی و حقوق انسانی زنان، تفکر انتقادی و آرای ابتکاری خویش را به طور مبسوطی ارائه می‌دهد. وی ضمن حمایت صریح از اندیشه‌های مری دیلی و ولستون کرافت^{۷۵} و جان استوارت میل و اعلام وابستگی خود به حلقه فکری آنها، بر آموزه‌های کتاب مقدس و کلیسا در دو حوزه حقوق و اخلاق انتقادات مهمی کرده است. به اعتقاد وی، نظام حقوقی و اخلاقی

مسیحیت درباره زن، ناقص و ناکارآمد و جانب‌دارانه و تحقیرآمیز است و به گونه‌ای طرح و تدوین شده که سلامت روانی و اخلاق اجتماعی خانوادگی و فردی را تهدید می‌کند و آن را به مخاطره می‌اندازد.^{۷۶}

غرب و به خصوص تفکر فمینیستی آزادی را از جنبه مادی و جسمی در نظر دارد و از آن به نبودن مانع و چیزی یاد می‌کنند که از جنبش و تحرک باز دارد.^{۷۷} بنابراین چنین آزادی‌ای را می‌توان در وصف حالت جان‌داران غیرعقل و یا موجودات بی‌جان نیز به کار برد، در حالی که در تفکر اسلامی و در دکتترین مهدویت آزادی تنها آن نیست که از خارج به انسان اعطا شود، بلکه آزادی واقعی آن است که از درون سرچشمه گیرد و رشد نماید و این بدان جهت است که قیود و تضادهای درونی به مراتب از قیود و گرفتاری‌های بیرونی زیان‌بارتر و ناراحت‌کننده‌تر است و آزادی کامل و واقعی تحقق نمی‌یابد، مگر آن که انسان از آن قیود و گرفتاری‌ها نیز برهد.^{۷۸} علاوه بر این، بسیاری اوقات دستورالعمل‌هایی کاملاً مغایر با آزادی زن در تفکر فمینیسم مشاهده می‌شود. برای مثال، سیمون دوبووار در مصاحبه‌ای با بتی فریدن^{۷۹} می‌گوید:

به هیچ زنی نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکانش بپردازد. جامعه باید به کلی تغییر کند و به زنان اجازه ندهد که فقط وظیفه پرورش فرزندان را به عهده گیرند، یعنی اگر به هر زنی حق انتخاب در خانه ماندن و پرورش کودکان خود و یا شاغل بودن در بیرون را بدهند، اغلب زنان ترجیح می‌دهند تا در خانه بمانند.^{۸۰}

این بیان حاکی از آن است که هیچ نشانی از آزادی اصیل در این منزلت اجباری دیده نمی‌شود. درحالی که اسلام با وجود آن که دین آزادی و آزادگی است و تفکر اسلامی، هم‌زاد و همراه با آزاداندیشی است،^{۸۱} شعارزدگی در باب آزادی را نمی‌پذیرد؛ شعارها و آموزه‌هایی که موجب انحراف در باب قلمرو و حدود آزادی گشته و به تدریج عباری از ابهام و اتهام بر روی این حقیقت ضروری و مورد نیاز جامعه می‌نشانند و به تلقی‌های نادرست ناشی از تجربه غرب درباره آزادی دامن می‌زند.^{۸۲} آزادی زن و مرد در تفکر مهدوی تا آنجا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد آنهاست، هم‌آهنگ باشد و آنها را به مسیر ترقی و تعالی بکشاند، ولی هرگاه آنها را به پستی و فنا سوق دهد و استعدادهای نهانی خدادادی را از مسیر خود منحرف سازد، نمی‌تواند احترامی داشته باشد.

۵. مشارکت در سازندگی

فمینیسم نیز مدعی است که زن را باید به میدان سازندگی اجتماعی کشاند، اما در کنار این ادعا معتقد به ویرانی خانواده و خرابی نخستین پایه‌های اجتماعی است که تناقض این دو با یکدیگر کاملاً روشن است. انگلس می‌نویسد:

برای این که رهایی زن تحقق یابد، ابتدا باید زن بتواند در تولید تمام سطوح اجتماع شرکت داشته باشد و کارهای منزل فقط قسمت کمی از وقت او را بگیرد.^{۸۳}

فمینیسم نیز مدعی است که زن را باید به میدان سازندگی اجتماعی کشاند، اما در کنار این ادعا معتقد به ویرانی خانواده و خرابی نخستین پایه‌های اجتماعی است که تناقض این دو با یکدیگر کاملاً روشن است.

نتیجه

دیدگاه‌های زن‌ستیز مسیحیت و کلیسا موجب شد که مخالفت‌ها با این مرام کلیسا آغاز گردد و عده‌ای از صاحب‌نظران الهیات مسیحیت نیز سعی نمودند با تغییر در مذهب و یا حتی کنار گذاشتن آن به بازسازی شخصیت مدفون زن بپردازند. لیکن تفکر فمینیستی‌ای که در این الهیات رخنه نموده بود، نه تنها آن را از تحریفات و ستم‌های زنانه رهایی نبخشید، بلکه تحریفات دیگری را بدان افزود و زن را با این که به ظاهر از قید و بندهای خارجی آزاد نمود، اما از درون به اسارتی دیگر کشاند. در مقابل، دکترین الهی مهدویت که از ابتدا نگرش عزت‌مندانه‌ای به زن داشته، نه تنها منزلت و جای‌گاه انسانی زن را تنزل نداده، بلکه هویت انسانی و کمال‌یابی او را با مردان یکسان دانسته و تفاوت میان این دو را تنها در تقسیم نوع وظایف و مسئولیت‌ها یاد کرده که آن هم از احترام خاص این تفکر به ویژگی‌های طبیعی زن سرچشمه می‌گیرد.

برخی نیز برای کشاندن زن به محیط اجتماعی و دور نمودن او از خانواده به دلایلی واهی روی می‌آورند، چنان که برخی گفته‌اند: مشارکت در تولید اجتماعی باعث رشد ذهن و جسم می‌شود و انزوا و سرگرم شدن به کارهای ملال‌آور خانگی ذهن و جسم را تضعیف و افق دید انسان را محدود می‌کند.^{۸۴} در حالی که در دکتربین مهدویت زنان همان گونه که در دوران انتظار آن حضرت، زمینه‌ساز تربیت و پرورش مردان جامعه صالح و محور خانواده بودند برانگیزاننده مردان در یاری‌رسانی آن حضرت و سازندگی جامعه نیز خواهند بود، چنان که امام محمد باقر درباره چگونگی عمل زنان در عصر ظهور امام زمان می‌فرماید:

إِنَّ بِنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أُبَيَّةِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْعِذْرَاءُ فِي حِذْرهَا فَتَحْرُضُ أَبَاهَا وَ أَخَاهَا عَلَيَّ الْخُرُوجِ؛^{۸۵}
 جبرئیل به اسم قائم و نام پدرش ندا می‌دهد تا این که زنان محجبه این ندا را در می‌یابند و پدران و برادران خود را برای قیام تشویق می‌نمایند.

از نکات ارزش‌مندی که حضور زن و تأثیر گران‌بهای او را در دوران سخت غیبت روشن می‌سازد، این است که در آن روزهایی که شیعیان پس از ۲۶۰ سال با یک آزمایش بزرگ روبه‌رو بودند و می‌بایست با غیبت امام خود خو بگیرند، کسی که مفزع و پناه مردم معرفی گردید، یک زن بود؛ مادر بزرگ‌وار امام حسن عسکری . حضور این بانوی بزرگ‌وار و هم‌چنین حکیمه دختر امام جواد ، تأثیر مهمی در آماده‌سازی اذهان دوست‌داران و شیعیان حضرت جهت ورود به دوران بزرگ انتظار داشت. در این دوره امام هادی و امام حسن عسکری زمینه غیبت را از پیش فراهم کرده بودند و شخصیت‌های مورد اعتمادی همانند عثمان بن سعید عمری و پسرش محمد بن عثمان را به عنوان وکیل معرفی کرده بودند، اما به دلایلی از موقعیت مادر امام حسن عسکری معروف به «جده» استفاده شد و وی پناه شیعه معروف گردید. از گفت‌وگوی احمد بن ابراهیم با حکیمه دختر امام جواد بر می‌آید که پس از گذشت دو سال از رحلت امام حسن عسکری هم‌چنان بسیاری از کارها که در حقیقت از طرف حضرت حجت بن الحسن و به فرمان آن حضرت صورت می‌گرفته، به دست مادر بزرگ‌وار امام حسن عسکری انجام می‌شده است.^{۸۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. برتراند راسل، *زن‌انوسویی و اخلاق*، ترجمه مهدی افشار، ص ۷۳، چاپ دوم: انتشارات کاویان، تهران ۱۳۵۴ شمسی.
۲. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، ص ۱۱۱، چاپ هفتم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۳. محمد حکیم‌پور، *حقوق زن در کنساکشن سنت و تجدید*، ص ۴۰۰، چاپ اول: انتشارات نغمه نواندیش، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۴. ماری دالی (Mary daly) مشهورترین فمینیست در رشته الهیات، راهبه سابق کلیسای کاتولیک و طرفدار تندرو فمینیسم زن‌محور است که گاه از او به «مادرخوانده الهیات فمینیستی» یاد می‌کنند. (به نقل از: *بانوان شیعیه*، سال اول، ش ۲، ص ۳۲)
۵. مگی هام، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، ص ۷۹، چاپ اول: انتشارات توسعه، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۶. Elizabeth cady Stanton.
۷. همان، ص ۳۶۷ و ۳۶۹.
۸. Fredrich Engels.
۹. همان.
۱۰. مایکل پین، *فرهنگ انتقادی*، ترجمه پیام یزدان‌جو، ص ۱۰۳، چاپ دوم: انتشارات مرکز، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۱۱. محمد میرشکرایی و علی‌رضا حسن‌زاده، *زن و فرهنگ*، ص ۶۳۳، چاپ اول: نشر نی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۱۲. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ص ۷۹.
۱۳. محمد لگنهاوزن، «اسلام در رویارویی با فمینیسم»، نشریه *بانوان شیعیه*، سال اول، ش ۲، ص ۳۲.
14. Speaking the Christian God. Edited by Alvin.F.Kimel.jr.p2,3.
۱۵. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ص ۷۹.
۱۶. آندره میشل، *جنس‌زدان*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، ص ۳۳، چاپ اول: نشر نیکا، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۱۷. *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ص ۱۸۹.
18. E. Margaret Howe.
۱۹. ران رادز، «مقاله الهیات رهایی‌بخش»، نشریه *چشم‌انداز*، ش ۲۶، ص ۲۹.
20. Aida Spencer.
۲۱. همان.
22. Hans Kung.
۲۳. هانس کونگ، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، ص ۶۶، چاپ اول: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم ۱۳۸۴ شمسی.
24. Anne Oakley.
۲۵. حسین بستان، *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۱۰۸، چاپ اول: پژوهش‌گاه حوزه و دانش‌گاه، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۲۶. استفانی گرت، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابون بقایی، ص ۷۱، چاپ دوم: انتشارات نشر دیگر، تهران ۱۳۸۲ شمسی.
۲۷. جین فرید من، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، ص ۲۷، چاپ اول: انتشارات آشیان، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۲۸. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۹۸ - ۹۹.
29. Simon de Beauvoir.
۳۰. نک: سیمون دوبووار، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنوعه، فصل اول، داده‌های زیست‌شناسی، ص ۳۹، چاپ دوم: انتشارات توس، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۳۱. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۹۸ - ۹۹.
۳۲. همان.
33. John Stuart Mill.

۳۴. جان استوارت میل، *انقیاد زنان*، ترجمه علاءالدین طباطبایی، ص ۱۴، چاپ اول: انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
35. Andree Michel.
۳۶. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۱۰۰.
۳۷. سوزان مولر آیین، *زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب*، ترجمه ن. نوروززاده، ص ۲۷۸، چاپ اول: انتشارات قصیده‌سرا، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
- 38 (Shulamith Firestone)
- او را یکی از اعضای مؤسس موج دوم فمینیسم می‌دانند که یکی از دست‌آوردهای این موج، جدایی روابط جنسی از تولید مثل بود.
- (Routledge companion to Feminism and post feminism.p32 The)
۳۹. *نابرابری و ستم جنسی*، ص ۱۰۸.
۴۰. عبدالله جوادی آملی، *زن در آینه جلال و جمال*، ص ۲۴۵، چاپ سیزدهم: انتشارات اسراء، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۴۱. سوره نساء، آیه ۱.
۴۲. مجتبی تونه‌ای، *موعودنامه*، ص ۵۴۴، چاپ سوم: انتشارات میراث ماندگار، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۴۳. *کمال‌الدین*، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۱۹.
۴۴. *بحارالانوار*، ج ۵۲، باب ۲۷، ص ۳۲۸.
۴۵. عباس المدرسی، *تمدن در عصر ظهور مهدی*، ترجمه لطیف راشدی، ص ۱۰۱ - ۱۰۲، چاپ اول: انتشارات حضور، قم ۱۳۸۲ شمسی.
۴۶. سوره بقره، آیه ۲۸۶.
۴۷. سیدمجتبی هاشمی رکاوندی، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی*، ص ۶۰، چاپ سوم: انتشارات شفق، قم ۱۳۷۸ شمسی.
۴۸. محمد بن جریر طبری، *دلائل الامامة*، ص ۲۶۰، چاپ سوم: منشورات الرضی، قم ۱۳۶۳ قمری.
۴۹. محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، ص ۱۲۶، چاپ دوم: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۵۰. *تمدن در عصر ظهور مهدی*، ص ۱۹.
51. Robert. H. Bork .
۵۲. رابرت اچ. بورک، *لیبرالیسم مدرن*، ص ۴۹۳.
۵۳. سید محمدتقی موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، ج ۱، ص ۱۶۷، چاپ اول: انتشارات برگ شقایق، قم ۱۳۸۰ شمسی؛ *غایة المرام*، ص ۲۵۷.
۵۴. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۴۳، باب ۲۷.
۵۵. *همان*، ج ۱۰۴، ص ۱۰۴، باب ۷.
۵۶. سوره سبأ، آیه ۱۸.
۵۷. *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۹۴، باب ۳۴.
۵۸. بنوات گری، *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، ص ۵۷، چاپ اول: تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۵۹. سیدرضا صدر، *زن و آزادی*، به کوشش سیدباقر خسروشاهی، ص ۱۳۸، چاپ اول: انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۶ شمسی.
۶۰. پارانوئیا (Paranoia) بیماری و دیوانگی ذهنی و خیالی را می‌گویند که در آن فرد، عدم اعتماد غیرمعتولانه‌ای به افراد دارد. (به نقل از: *لیبرالیسم مدرن*، ص ۴۶)
۶۱. اچ. بورک رابرت، *لیبرالیسم مدرن*، ترجمه الهی هاشمی حاتری، ص ۴۶۸، چاپ اول: انتشارات حکمت، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۶۲. *وسائل الشیعه*، ج ۱۹، ص ۷۵، باب ۲.
۶۳. سید صدرالدین صدر، *المهدی*، ترجمه محمدجواد نجفی، ص ۲۷۱، انتشارات کتاب‌فروشی الامامیه، قم ۱۳۶۲ شمسی.
۶۴. حسین تاجری، *انتظار؛ بدر انقلاب*، ص ۱۶۴، انتشارات بدر، قم ۱۳۵۸ شمسی.
۶۵. *بحارالانوار*، ج ۳۶، ص ۳۰۴، باب ۴۱.
۶۶. *انقیاد زنان*، ص ۱۲۶.
67. Evelyn Reed.
۶۸. اویلین رید، *آزادی زنان، مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها*، ترجمه افشنگ مقصودی، ص ۴۷، چاپ اول: نشر گل‌آذین، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
۶۹. احمدرضا توحیدی، *بررسی جنبش فمینیسم در غرب و ایران*، ص ۱۷۹.
۷۰. *غیرالحکم*، ص ۱۳۷، ج ۲۳۹۹.
۷۱. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۸۰، باب ۷۰.
۷۲. *بحارالانوار*، ج ۳۳، ص ۱۴، باب ۱۳.
73. Luce Irigaray.
۷۴. *بانوان شیعه*، سال اول، ش ۲، ص ۳۵.
75. Mary Wollstone craft.
۷۶. *زن‌شوی و اخلاق*، ص ۹۳.
۷۷. سیدعلی محمودی، *نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک*، ص ۱۷، چاپ اول: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۷۸. سیدمهدی صانعی، *پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی*، ص ۱۱۴، چاپ اول: انتشارات سناباد، مشهد ۱۳۷۸ شمسی.
79. Betty Friedan.
۸۰. *لیبرالیسم مدرن*، ص ۴۶۱.
۸۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶؛ سوره زمر، آیه ۱۷.
۸۲. علی ذوعلم، *تجربه کارآمدی حکومت ولایتی*، ص ۲۶۸، چاپ اول: پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۵ شمسی.
۸۳. رژه گارودی، *زنان چگونه به قدرت می‌رسند*، ترجمه امان‌الله ترجمیان، ص ۸۱، چاپ دوم: انتشارات پرشکوه، تهران ۱۳۷۹ شمسی.
۸۴. ماری آلیس واترز و اویلین رید، *فمینیسم و جنبش مارکسیستی*، ترجمه مسعود صابری، ص ۱۰۵، چاپ اول: انتشارات طلایه پرسو، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۸۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۲۳۰، باب ۲۵.
۸۶. محمدجواد طبسی، *زنان در حکومت اسلام زمان*، ص ۱۴، چاپ اول: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تهران ۱۳۷۰ شمسی.